

• دریافت ۹۴/۲/۲۸

• تأیید ۹۴/۸/۲۰

بررسی ابعاد بحران هویت در اشعار «عدنان الصائغ»

حامد صدقی *

صغری فلاحتی **

سیدعدنان اشکوری ***

صبری جلیلیان ****

چکیده

«هویت» از مهم‌ترین مؤلفه‌های شخصیتی انسان و تلقی او از خود یا پاسخ به سؤال «چه کسی بودن» است. در دنیای کنونی، انسان به دلیل وجود تهدیدهای فراوان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دچار بحران شده و بحران هویت در آثار ادبی و به ویژه در شعر شاعران معاصر نمود یافته است. اوضاع سیاسی- اجتماعی چند دهه ی اخیر عراق، شرایط بروز بحران هویت در ادبیات معاصر این کشور را فراهم آورده است. عدنان الصائغ (متولد ۱۹۵۵م) شاعر معاصر عراقی از نزدیک شاهد شرایط نابسامان عراق است و ابعاد مختلف فردی و ملی بحران هویت در اشعارش منعکس شده است. نوع زندگی او در عراق و شرایط سیاسی این کشور و مهاجرت اجباری شاعر از عواملی است که بحران هویت را در او ایجاد کرده است. هدف ما در این پژوهش این است که با روش توصیفی- تحلیلی به بررسی ابعاد مختلف این بحران در اشعار این شاعر مهاجر عراقی بپردازیم.

واژگان کلیدی:

بحران هویت، شعر معاصر عراق، عدنان الصائغ

Sedghi@khu.ac.ir

azmoude@gmail.com

aa.sabri84@yahoo.com

* استاد گروه زبان وادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، تهران.

** استادیار گروه زبان وادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی تهران (نویسنده مسئول).

*** استادیار گروه زبان وادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی تهران.

**** دانشجوی دکتری زبان وادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی تهران.

مقدمه

بحران هویت یکی از پدیده‌های جامعه‌شناسی است که در ادبیات تأثیرگذار است. با توجه به این که عراق در چند دهه‌ی اخیر شاهد تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بوده است، مردم و به خصوص اهل قلم و شاعران آن با انواع مختلفی از بحران هویت مواجه شده‌اند. عدنان الصائغ شاعری است که در برابر رژیم بعثی و همچنین اشغالگری آمریکا با سلاح شعر به مبارزه پرداخت. از آنجا که مخالف نظام بعثی بود در وطن مورد توجه و حمایت قرار نگرفت و طعم تلخ غربت را چشید. نوع زندگی او در عراق و شرایط سیاسی این کشور و مهاجرت اجباری او از عواملی است که بحران هویت را در او ایجاد کرده است به گونه‌ای که ابعاد مختلف این بحران در شعر او بروز کرده است. هدف ما در این پژوهش بررسی ابعاد مختلف (فردی و ملی) بحران هویت در اشعار این شاعر است.

پیشینه پژوهش: در باره این شاعر، پایان‌نامه‌ای با عنوان «شعر عدنان الصائغ: دراسة فنية: شعره الیومی» در دانشگاه مستنصریه توسط «عارف الساعدی» در مقطع کارشناسی ارشد انجام شده است و در سایت شخصی عدنان الصائغ هم مقالاتی که بیشتر در باره‌ی تجربه شاعر در جنگ است درج شده است. مقاله‌ای هم با عنوان «بررسی ابعاد گوناگون بحران هویت از دیدگاه شاعران نوگرای عراق» توسط دکتر «معصومه نعمتی قزوینی» انجام شده است؛ ولی در مورد بحران هویت در اشعار عدنان الصائغ تاکنون پژوهشی انجام نشده است؛ لذا در این مقاله سعی شده تا با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی جنبه‌های گوناگون این بحران در اشعار او پردازیم؛ به این صورت که ابتدا به ادبیات نظری پژوهش پرداخته، سپس با مطالعه تمام دیوان‌های شاعر از جمله قصیده‌ی بلند «نشید أوروک»، دیوان «واو» و «المجموعه الكاملة» قصایدی که بازگوکننده‌ی بحران هویت شاعر بود، استخراج شده و بر اساس موضوع، تقسیم و مورد تحلیل قرار گرفته اند و میزان بازتاب بحران هویت در

اشعار صائغ بر اساس تعداد قصایدی که ابعاد مختلف بحران هویت در آنها آمده، بررسی شده است.

پرسش و فرضیه: پرسش پیش رو در این پژوهش از این قرار است:
چه ابعادی از بحران هویت فردی و ملی و هریک به چه میزان در اشعار عدنان الصائغ بازتاب داشته است؟

به نظر می‌رسد که ابعاد مختلف بحران هویت فردی در مقابله‌ی صائغ با رژیم بعثی، اشغال امریکا و در تضاد با زندگی شهرنشینی و ابعاد گوناگون بحران هویت ملی در مهاجرت به اروپا، تضاد با گذشته‌ی تاریخی و تاریخ کنونی عراق در اشعار عدنان الصائغ نمود یافته باشد.

ادبیات نظری پژوهش:

گذری بر زندگینامه‌ی عدنان الصائغ

عدنان الصائغ، شاعر معاصر عراقی است که هم اکنون در سوئد زندگی می‌کند. در سال ۱۹۵۵ در خانواده‌ای متوسط در کوفه متولد شد. اولین اشعارش را در دوره‌ی دبیرستان سرود. او در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، به زور به خدمت گرفته شد. در فعالیت‌های مختلف سیاسی، علیه رژیم بعث شرکت کرد و پس از خروج از کشور، حکم ارتداد برای وی صادر شد (حمدی، ۲۰۱۰: ۴۵۹ - ۴۶۱). او در سال ۱۹۹۳ عراق را ترک کرد و به کشورهای مختلفی رفت، تا اینکه در پاییز ۱۹۹۶ به سوئد رسید و از ۲۰۰۴ در لندن سکنی گزید. وی تاکنون دیوان‌های زیادی را منتشر کرده است که می‌توان به دیوان‌های زیر اشاره کرد: «انتظرینی تحت نصب الحریة»، «أغنیات علی جسر الکوفة»، «العصافیر لاتحب الرصاص»، «سماء فی خودة»، «تحت سماء غریبة»، «نشیدأوروک»، «تأبط منفی»، و... (مؤسسة جائزة عبدالعزيز السعود، مج

۳، ۱۹۹۵: ۴۷۴ والزریبی، ۲۰۰۸: ۱-۱۰)

تعریف هویت (Identity)

«هویت» واژه‌ای است عربی که بیشتر در کتاب‌های جامعه‌شناسی یافت می‌شود تا ادبیات. این کلمه به معنای تشخیص شیء، ذات و حقیقت آن است. «هویت» در حقیقت پاسخی به سؤال «چه کسی بودن» و «چگونه شناسایی شدن» است. (فلاحی، ۲۰۱۰: ۳) مفهوم این واژه بنا به نظر «گافمن» (E. Gaffman) عبارت است از: تلاش فرد به منظور تحقق یکتایی خود در شرایطی است که به رفتار خویش شکل می‌دهد. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۳۴۳). هویت معادل واژه‌ی لاتین Identity است، این واژه از ریشه Idem یعنی «مشابه و یکسان» گرفته شده و دو معنای اصلی دارد. اولین معنای آن بیانگر مفهوم تشابه مطلق است و معنای دوم آن به مفهوم تمایز است، به این ترتیب هویت به طور همزمان دو معنای متضاد دارد: ۱- شباهت ۲- تفاوت. (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵)

خود، هویت

هر جا نامی از «هویت» برده می‌شود بحثی از «خود» یا «أنا» هم به میان می‌آید؛ چرا که این دو ارتباطی نزدیک با هم دارند و بدون شناخت «خود»، «هویت» شناخته نمی‌شود. «أنا» ضمیر متکلم قائم به ذات است و هیچ کس و هیچ چیز به عنوان دیگری نمی‌تواند در ذات آن شریک شود. (السلیمانی، ۲۰۰۹: ۱۰۴) هنگامی که در باره‌ی «خود» صحبت می‌کنیم با رجوع کردن به فرهنگ لغات انگلیسی آکسفورد در می‌یابیم که کلمه‌ی self که ریشه‌ی ژرمنی دارد، کلمه‌ی شناخته شده و اصیلی است که سابقه آن به بیش از یک هزار سال قبل می‌رسد. (جنکینز، ۱۳۸۱: ش: ۱۰۴) از نظر «آریک آریکسون»، «هویت» آگاهی فرد از ادامه‌ی وجود زمانی خودش و شناخت او از آگاهی دیگران از وجود اوست. (تومبکنز، ۱۹۹۹: م: ۲۱۷) بنابراین کلمه‌ی «خود» موازی معنای عمومی «هویت» است، خود تجربه‌ی خصوصی فرد از خودش است. (جنکینز، ۱۳۸۸: ۵۰)

بحران هویت (Identity crisis)

واژه‌ی «بحران»، مفاهیمی چون آشفتگی، تشنج، نا آرامی، تغییر حالت ناگهانی را به ذهن می‌آورد و بحران هویت حس چالش در شناخت حقیقت وجودی خود را تداعی می‌کند. وقتی بحث از بحران هویت پیش می‌آید که انسان به عنوان یک فرد، مفاهیم موجود در ذهن خود را از دست بدهد و به تبع آن تا زمانی که انسجام جدیدی پیدا نکند، شرایط اجتماعی‌اش هم دچار بحران می‌شود.

در برخورد با انسانی که دچار این بحران شده می‌توان فهمید که او از لحاظ ذهنی دارای تنش و عصبانیت و پرخاشگری است و از لحاظ اجتماعی ناآرام و نامنظم و غیر قانع است. بحران در شرایطی به وجود می‌آید که عوالم ذهنی دچار ناهمگونی می‌شود و در این صورت، بقیه قسمت‌های زندگی نیز دچار ناهمگونی می‌شود. (ادیب راد و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۲-۱۳) فرد مبتلا به «بحران هویت» اصولاً هویت زبانی، نژادی، فرهنگی و خود را از دست نمی‌دهد و بی‌هویت نمی‌شود، بلکه بیشتر دستخوش نوعی تعارض با مؤلفه‌های بحران می‌شود یا هویت تجویزی را بر نمی‌تابد. (همان: ۷۶) معمولاً گذار از یک هویت به هویت دیگر با بحران توأم است. (شایان مهر و معتمدی، ۱۳۸۰: ۵۰۹) کشور عراق تا پیش از سقوط رژیم بعث صدام سالیان سال تحت سلطه‌ی شدید حکومتی استبدادی قرار داشته و در کنار آسیب‌های شدید اقتصادی و سیاسی، از حیث اجتماعی و فرهنگی نیز به شدت متضرر شده است. بحران هویت یکی از ابعاد آسیب‌های فرهنگی است که در نتیجه سیاست‌های قرون وسطایی در این کشور به وجود آمده و ابعادی گوناگون به خود گرفته است. (نعمتی قزوینی، ۱۳۹۰: ۲۷۳) اشعار و آثار صائغ، به عنوان بخشی از ادبیات عراق آئینه‌ای است که بحران هویت فردی و ملی او را آشکار می‌کند. در اینجا به بررسی وجوه مختلف این بحران در اشعار او می‌پردازیم:

بحران هویت فردی در اشعار عدنان الصائغ

بحران هویت فردی عبارت است از بازتاب تجربیات جدید در خود فردی شاعر در نقش یک انسان که به موارد زیر بر می‌گردد:

بحران هویت فردی در ازدحام شهرنشینی

گاهی «خود» با آنچه از بیرون به عنوان تجدد بر او تحمیل می‌شود، درگیر و این درگیری میان «خود» و «دیگری» منجر به بروز بحران هویت می‌شود. زرق و برق و ازدحام زندگی شهرنشینی و عوارض ناشی از آن همیشه یکی از معضلات شاعرانی بوده که ذاتی روستایی و ساده دارند و آنها را به تعارض بین هویت روستایی ذات خود و آنچه که از واقعیت زندگی شهرنشینی می‌بینند دچار می‌کند.

تجدد را باید نوعی نهاد اجتماعی دانست که تغییراتی ریشه‌ای در کیفیت زندگی روزمره پدید می‌آورد و بر خصوصی‌ترین وجوه تجربیات ما تأثیر می‌نهد. بدین ترتیب تغییرات حاصل از نهادهای امروزی به طور مستقیم با زندگی فردی و بنا بر این با «خود» در هم می‌آمیزند. (گیدنز، ۱۳۸۳: ۱۵) عدنان الصائغ از جمله این شاعران است که ذات ساده و روستایی وی همیشه از ازدحام شهرنشینی شکایت دارد، گویی او همواره به دنبال هویت روستایی خود است. او به صراحت شهر را سر درگمی بزرگ معرفی می‌کند و از بی‌وفایی زندگی شهرنشینی می‌نالند:

توهمتُ.... / اَنَّ المدینةَ - تلک الضیاع الکبیر / ستذکر وجهی (الصائغ، ۲۰۰۴م:

(۴۷۶)

صائغ خود را گم شده در خیابان‌ها می‌داند که هیچ ساییانی جز ابرهای قصایدش را سراغ ندارد:

ضائعاً فی الشوارع،..... / لا ظلَّ لی غیر غیم القصیدة (همان: ۲۶۶)

او همه جای جهان را می‌گردد تا «خود» و «هویت خود» را بیابد اما به «خود» نمی‌رسد:

طافَ أصقاعَ العالم / لكنّه لم یصل /...إلی نفسیه (همان: ۲۳۳)

در تحلیل شعر بالا می‌توان گفت: شاعر در معرفی خود به جای ضمیر متکلم و حده «ضمیر سوم شخص مفرد» را به کار می‌برد تا از ناشناخته بودن این ذات و شدت بحران هویت خود حکایت کند.

زندگی شهرنشینی آنچنان او را بحران زده کرده است که همه‌ی عناصر شهرنشینی چون آسانسور، باجه‌ی اطلاعات و قرص آسپرین از هویت او سؤال می‌کنند:

سیوقفنی المصعدُ المکتظ بالزائرین لاهتاً (من أنت؟) / سیوقفنی موظفُ
الإستعلامات أيضاً (من أنت؟) و كذلك قرصُ الأسبرین (من أنت؟)
من أنت...؟ (همان: ۳۵۴)

او در پاسخ به این سؤال نمی‌داند به چه چیزی باید اشاره کند و خود را چگونه معرفی کند:

أشیرُ إلی...! إلی ماذا؟ (همان)

آسانسور یکی از علائم شهرنشینی است و قرص آسپرین هم که در بیشتر بیماری‌های قلبی تجویز می‌شود، وسیله‌ای برای تسکین درد است و نشان از زندگی شهرنشینی دارد. اینکه کارمند باجه اطلاعات یا نگهبانی از شاعر می‌پرسد تو کیستی؟ در واقع از چیستی و هویت فردی شاعر می‌پرسد، سؤالی که در پاسخ آن نمی‌داند به چه چیزی اشاره کند و در واقع او در تشریح هویت فردی خود دچار بحران شده است و مطمئناً عامل ایجاد این بحران همان نشانه‌های شهرنشینی هستند.

بحران هویت فردی پدید آمده از ازدحام شهرنشینی در ۹ قصیده‌ی دیوان صائغ با عنوان‌های: «تنویعات» (۲۳۲)، «ضجر غیمة» (۲۶۶)، «أخطاء» (۲۶۹)، «البحر

صاعداً سالماً...» (۳۵۳)، «تمرین لکتابة قصيدة» (۴۷۵)، «مرایا الوهم» (۴۷۶)، «المدینة» (۵۲۲)، «أحزان عمود الکهرباء» (۵۲۰) و «أغنیات لها» (۵۴۶) که همه در دیوان کامل وی موجود هستند، بازتاب داشته است.

هویت فردی در تعارض با هویت رسمی

رابطه‌ی «من» و «نظام سلطه»

گاهی اثبات هویت فردی «من» در مقابله با عواملی است که به عنوان عوامل فشار و سلطه‌گر از بالا بر فرد تحمیل می‌شوند و طبیعتاً این مسأله نوع رابطه‌ی «من» با «دیگری- سلطه‌گر» را شکل می‌دهد.

موضوع «سلطه»، محور اصلی و یکی از عناصر مهم تشکیل دهنده‌ی اثر شعری است که در خطاب شعری به عنوان «دیگری» تجلی یافته است. «نظام سلطه» با «من» وارد روابطی دوگانه، متضاد و مبنی بر کشمکش می‌شود. اغلب شاعران نوگرا، به خصوص آنها که از واقعیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نظام سلطه آسیب دیده‌اند موضعی متضاد با سلطه به عنوان «دیگری» دارند. (السلیمانی، ۲۰۰۹: ۳۵۵)

گاهی هویت فردی در تعارض با هویت رسمی قرار می‌گیرد و این مسئله وقتی اتفاق می‌افتد که اعمال هویت از بالا، با منافع قشر حاکم دمساز باشد. (ادیب راد و دیگران، ۱۳۸۶: ۷۸) اینجاست که «من» (أنا) به عنوان یک هویت مستقل در مقابل «دیگری» (آخر) که نظام سلطه است قرار می‌گیرد و تلاش برای اثبات «من» در مقابل «دیگری» نوعی تلاش برای اثبات هویت است؛ چرا که «أنا والآخر» بحث جدیدی در هویت است و به قول «عبدالعزیزالمقالح» پدیده‌ای است که نقد ادبی تا به حال به آن نپرداخته است. (المقالح، ۲۰۰۹ م: صفحه پشت کتاب التجلیات الفنية لعلاقة الأنا بالآخر) احساس «من» (أنا) نسبت به خود بدون «دیگری» یا (آخر) کامل نمی‌شود. (السلیمانی، ۲۰۰۴: ۱۰۴) عدنان الصائغ که شاعری مبارز و سیاسی است، برای اثبات هویت «خود» در درجه اول به عنوان یک شهروند عراقی و سپس به عنوان

شاعری که طالب آزادی بیان است در مقابل نظام سلطه «دیگری» می‌ایستد. عدنان الصائغ در برخورد با این نوع «دیگری» از اسلوب‌های مختلف بهره می‌گیرد، یکی از آنها به کارگیری صورتک (قناع) «حلاج» است. «حلاج» رمزی از شخصیت قربانی شده است که نظام سلطه به تهمت توهین به ذات مقدس الهی او را به قتل رسانده است در حالی که یارانش او را پیرو مکتبی از تصوف می‌دانند و او را از این تهمت مبرا می‌دانند. (همان: ۳۵۶-۳۵۸) در قصیده‌ی «حلاج» دیوان «تأبط منفی»، شخصیت حلاج با عدنان الصائغ همراه می‌شود تا او را بر فراز بلندترین تپه‌ی بغداد ببرد و همه‌ی مناره‌ها، معابد و کنیسه‌های زنگ دار را به او نشان دهد تا تمام خواسته‌های پرسوز و گدازی را که از وجود مردم برمی‌خیزد ببیند و با هم حسرت بخورند که چرا هیچ کدام از این مردم از رؤیای خود بر نمی‌خیزند تا حقیقت تباهی‌های طغیانگران و ستم‌های فقیهان (به ظاهر) دیندار و ژاندارم‌های رژیم را - که بلاها بر سر آنها آورده اند، ببینند:

أصعدنی الحلاج إلی أعلى تلّ / فی بغداد / وأرانی کلّ مآذنها / ومعابدها /
 وکنائسها ذات الأجراس / و أشار إلیّ: / أحصی / کم دعوات حزی تتصاعدُ یومیاً من
 أنفاسِ الناس / لكن لا أحداً / حاول أن یصعدَ / فی معناه إلی رؤیاهُ / کی یوقظهُ /
 ویریه / ما عاثَ طغاةُ الأرض / وما اشتطَّ الفقهاءُ / و ما فعلَ الحراسُ (الصائغ،
 ۲۰۰۴م: ۲۲)

در اینجا هویت شاعر شخصیتی بیدار، آگاه، همراه و همگام با حلاج است که آرزو دارد مردم با وی یکی شده و با هویت حلاج گونه‌اش همراه شوند تا ستم‌ها را با چشم باز ببینند.

در جای دیگر خود عدنان از صورتک حلاج بهره می‌گیرد و می‌خواهد به طور مستقیم با خداوند صحبت کند:

مستقیماً علی ظهري / أحذقُ فی السماء الزرقاء / و أحصی کم عدد الزفراتِ التی

تصعدُ إلى الله كلَّ يومٍ / أديرُ قرصَ الهاتف / وأطلبُهُ... (همان: ۱۰۸)

عدنان در اینگونه اشعار، خود را در آن سوی صورتک مخفی می کند و در واقع از عنصر «سرکوب» استفاده می کند. به این شکل که «أنا» از حقیقت وجودی خود تنزل کرده و به سوی عالم خارجی فرود می آید و ذات مستقل خود را قربانی می کند تا با صورتک یکی شود.

رابطه‌ی بین «من» و «نظام سلطه» به عنوان دیگری در دیوان نشید اوروک صائغ، اغلب به صورت از پایین به بالا است و همیشه من و مردم عادی در پایین عرش، و سران و نظام سلطه بر روی عرش هستند و «من» دائماً برای حفظ هویت و کیان وجودی خود در مقابل نظام سلطه است:

الهی، / أبتلینا / بهذی الملوک الّتی / لا تقوم من العرش / إلا لتقضى حاجاتها
(الصائغ، ۱۹۹۶م: ۲۴۱)

شاعر در جای دیگر، از زبان دیکتاتور بد دل سخن می گوید که «همه ی جمجمه های ملت من کافی نیست تا عرشی ابدی برای آرزوهایم بسازم»:
قال الدکتاتور الحامض: / کلّ جماجم شعبی لا تکفی / کی أصنع عرشاً ابدیاً
لطموحی (همان: ۲۰۰)

باز هم این عرش و تعالی و بلندی است که برای دیکتاتور ساخته می شود و این وجود مردم عادی و به ویژه شاعر است که زیر پا گذاشته و نابود می شوند.

اثبات هویت «من» در مقابل «دیگری- نظام سلطه» در ۱۳ قصیده از قصاید صائغ با عنوان های: «الحلاج» (ص ۲۲)، «شماره ۶ اوراق من سیرة...» (۹۶)، «المحذوف من رسالة» (۱۰۹)، «سذاجة» (۱۹۰)، «مشاکسة» (۲۹۱) در دیوان کامل وی و صفحات ۲۴، ۶۴، ۱۷۸، ۲۰۰، ۲۴۱، ۲۵۴-۲۵۶، ۳۸۱ و ۴۹۹ قصیده‌ی بلند «نشید اوروک» قابل مشاهده و بررسی است.

«من» در مقابل «دیگری» اشغالگر

گاهی رابطه‌ی «من» با «دیگری» به صورت مبارزه برای حفظ هویت «من» در مقابل «دیگری- اشغالگر» است. این نوع بیان پس از اشغال عراق توسط آمریکا در اشعار صائغ فزونی گرفت. یکی از حوادث تلخ عراق، حمله‌ی آمریکا و اشغال این کشور در سال ۲۰۰۳ م است. عراق پس از پشت سر گذاشتن یک دهه‌ی طولانی از تحریم‌ها، فقر و گرسنگی سرانجام «در روز چهارشنبه ۲۰ مارس ۲۰۰۳ م (برابر با اول فروردین ۱۳۸۲ ش) به اشغال کامل درآمد». (فارس، ۱۳۸۷ ش) این حادثه، جنگ سوم خلیج فارس نامیده شد. آمریکا سال‌ها قبل از حمله به عراق با اعمال تحریم‌های نظامی، اقتصادی و دریایی همه‌ی واردات و صادرات عراق را کنترل می‌کرد. «نتایج اعمال تحریم‌ها و اشغال عراق توسط آمریکا، انگلیس و همدستان، کشته شدن ۲ میلیون عراقی بود، به طوری که گفته می‌شود دستاورد تحریم چهار چیز بود: گرسنگی، مرگ، وبا و فقر.» (حمدی، ۲۰۱۰ م: ۱۶)

این مسئله باز خورد شدید شاعران عراق را در پی داشت و آنها به آگاه کردن مردم و افشای نیت واقعی اشغالگران و ابر قدرت‌ها پرداختند و مفهومی چون دفاع از هویت «من» در مقابل «دیگری- اشغالگر» در اشعارشان شکل گرفت. با وجود این که صائغ در خارج از کشور به سر می‌برد، خود را جزئی از جامعه‌ی اشغال شده‌ی عراق می‌دانست و از هویت «من عراقی» در مقابل «دیگری» که آمریکا و سایر ابرقدرت‌های اشغالگر بودند، دفاع کرد. او در مقابل اشغالگران که چون قوم مغول وارد عراق شدند اینگونه می‌ایستد:

مِنَ اَيْنَ نَدخُلُ / مَرَّتْ خِيُولُ الْمَغُولِ عَلَي جَسَدِي (الصائغ، ۱۹۹۶ م: ۳۲۴)

از آنجا که مقاومت، تاکید و تثبیت «من» در مقابل «دیگری- ظالم و اشغالگر» است و در واقع نوعی تلاش برای اثبات هویت است لذا تمام اشعاری که در مقابله با اشغالگر سروده شده است در این موضوع جای می‌گیرد.

گاهی اثبات هویت «من» در مقابل اشغالگرانی است که چون بربرهای وحشی بوده و تابع هیچ اصولی نیستند، آنها همه چیز را غارت کرده، به جسم و به روح ترحمی نکرده، وسایل خانه را برده و حتی رؤیاهای روح را نیز غارت کرده‌اند و هیچ چیز جز یک تخت قدیمی در وسط باغ و خطوط سوراخ شده نمانده است:

..... / مَا أَلَذَى / أَفْعَلُ؟! / البرابرة؛ الآن جاؤوا / سلبوا البيت أشياءه /
الروح أحلامها / / ها أنا أتلفت / لم يبق لي غير تختٍ قديمٍ، بوسط الحديقة / و
بعض سطور مسرّدة (الصائغ، ۲۰۱۱م: ۳۸)

در ادامه، اشغالگران را با کنایه به خوک‌هایی تشبیه می‌کند که عراق را با دندان‌هایشان شخم زدند و (پس از خرابی) کلنگ‌هایشان را در محوطه به جای گذاشتند و بر صخره‌ها اسم خود را (حک کرده) گذاشتند و دیوارها را، بلند و بلندتر در اطراف مردم عراق بنا کردند:

الحديقة هم حرثوها بأسنانهم / وقد تركوا في العراق معاولهم / وعلى الصخر
أسماءهم / وبنوا حولي السور أعلى / وأعلى / / (همان)

اشغالگران هر چه را که نشان از آبادانی و سرسبزی داشت، نابود کردند. شاید «دیوار» اشاره به محاصره‌ی عراق یا تحریم‌هایی باشد که پس از اشغال اعمال شد. تحریم‌هایی که آمریکا علیه عراق اعمال کرد و مردم را زیر فشارهای شدید اقتصادی قرار داد با اعتراض شاعران مواجه شد. عبارت «الحديقة هم حرثوها» نشانه‌ی دفاع از وجود «من عراقی» آسیب دیده در مقابل «دیگری - اشغالگران» است. عراق چون باغی است که اشغالگران خوک صفت آن را با دندان‌هایشان شخم می‌زنند. اصولاً «باغ» سرچشمه‌ی زیبایی و پاکی و آرامش است و در مقابل، خوک منبع نجاست است که این باغ را شخم زده و نابود می‌کند. علاوه بر این، اشغالگران آنچنان مهر حضور خود را در عراق محکم کوبیدند که بر صخره‌های آن، اسم خود را (حک شده) به جای گذاشتند و در اطراف شاعر - که «من» وجودی او نماینده میلیون‌ها

«من عراقی» است - دیوارها بنا کردند. پس اشغالگران، به عنوان «دیگری - ظالم» که با زور وارد عراق شده‌اند و هویت وجودی عدنان الصائغ، وطن و عراقی‌ها را نابود کردند معرفی شده‌اند و عبارت «مالَّذی أفعَلُ» نشان می‌دهد که شاعر به عنوان «من» در مقابل این «دیگری ستمگر» سرگردان مانده و نمی‌داند چه کند.

عدنان در دیوان «تأبط منفی» در قصیده‌ی «حصار» رفتار جامعه‌ی جهانی در مقابل بحران‌ها و تحریم‌های اعمال شده بر عراق را ماهرانه به تصویر می‌کشد و هموطنان عراقی را به ماهی‌هایی تشبیه می‌کند که با باله‌هایشان در لابه لای آب می‌گردند و در حال خفه شدن هستند و کسانی که در مقابل شیشه‌ی این حوض زیبا نشسته‌اند با لذت به فریادهای رنگارنگ این ماهی‌ها که به دنبال باقی مانده‌های هوا بر پهنای آب کوبیده می‌شوند نگاه می‌کنند و این عراقی‌ها هستند که ماهی‌های محاصره شده در حوض وطن هستند:

نلوبُ بز عانفنا فی طیبات الماء / الهواء یختنقُ بنا / والجالسونَ أمّامَ زجاج حوضنا
الأنیقِ / ینظرونَ بلذّةٍ لشهقاتنا الملونةَ وهی تخبطُ السدیم بحثاً عن بقایا الهواء / نحنُ
الأسماك المحاصرة فی حوض الوطن (الصائغ، ۲۰۰۴م: ۳۹)

در واقع «من» در اشعار صائغ در موقعیتی قرار گرفته که همراه با عراقی‌های محاصره شده در حال نابودی است. تصویرسازی این نابودی یا به صورت ماهی‌هایی است که پشت شیشه‌ها در حال جان دادن هستند یا باغی است که خوک‌ها آن را شخم زده‌اند یا بربرها و مغول‌ها به آن حمله کرده‌اند و در حال نابودی است. این توصیفات نشانه‌ی غلبه‌ی یک طرفه‌ی اشغالگران بر عراق و همکاری جامعه‌ی جهانی با آنها بوده است.

دفاع از هویت «من» در مقابل «دیگری» اشغالگر در ۳ قصیده از قصاید صائغ با عنوان‌های: «هم» (ص ۱۱)، «إلی کافافیس و نفسی» (ص ۳۸) دیوان «و...» و صفحه‌ی ۳۲۴ قصیده‌ی «نشید أوروک» دیده می‌شود.

تلاش برای اثبات هویت شاعری

جستجو و اثبات هویت شاعر گامی برای اثبات هویت شخصی است که اغلب شاعران در صدد آن هستند. از آنجا که ارزش این هویت در جوامع بحران زده نوسان دارد، شاعران هم در اثبات و نفی این نوع هویت با خود در کشمکش هستند. عدنان الصائغ در دوره سربازی و جنگ چند دیوان منتشر می‌کند و می‌کوشد تا از این طریق هویت خود را به عنوان یک شاعر بزرگ به اثبات برساند:

الجندي الذي نسي أن يحلق ذقته / ذلك الصباح / فعاقبه العريف / الجندي
القتيل، الذي نسوه في غبار الميدان / الجندي الحالم، بلحيته الكثّة / التي أخذت
تنمو / شيئاً، فشيئاً / حتى أصبحت - بعد عشرين سنوات - / غابةً متشابكة الأغصان /
ويلهو في أراجيحها الصبيان / ويتعانق تحت أفيائها العشاق (الصائغ، ۲۰۰۴م: ۱۸۳)
این قصیده به هویت شاعر اشاره می‌کند که در میان گرد و خاک میدان جنگ
فراموش شده است. سربازی که به خاطر نتراشیدن ریشش مجازات می‌شود؛ اما
زمانی همان ریش رشد می‌کند و بعد از ۲۰ سال تبدیل به جنگلی با شاخه‌های درهم
پیچیده می‌شود که برای همه پرسود است؛ بلبل‌ها در آن آواز می‌خوانند و کودکان در
تاب‌های (بسته بر درختان آن) بازی می‌کنند و عاشقان در سایه سار شاخه‌های آن
یکدیگر را در آغوش می‌کشند.

او در قصیده‌ی دیگری خاطر نشان می‌کند: اگرچه خود می‌داند که بی‌نام و نشان
و بدون مرثیه در گوشه‌ای می‌میرد اما قصابدی که از دلش برآمده باقی خواهد ماند و
از آنها چون زخمهای حضرت مسیح خون می‌چکد. این نوع بیان صائغ تأکیدی مجدد
بر هویت شاعری او محسوب می‌شود:

أعرفُ أنّي سأموتُ بدونَ رثاءٍ / مجهولاً في أحد المنعطفات / لكنّ قصائد قلبي
ستظلُّ / كجرح مسيح / تنزفُ (همان: ۴۹۸۹)

شاعر دوست دارد قصابدش که نشانه هویت شاعری او هستند باقی بمانند حتی
اگر هویت فردی او نابود شود.

صائغ در ۵ قصیده با عنوان‌های: «تکوینات» (ص ۱۸۳)، «شماره ۲ اوراق من سیره...» (۹۳)، «شماره ۱۰ اوراق من سیره» (۹۹)، «مدخل ثان» (۵۳۵) و «تداعیات رجل» (۴۹۸) در دیوان کاملش به اثبات هویت شاعری خود پرداخته است. از بررسی قصایدی که ابعاد گوناگون بحران هویت فردی صائغ را نشان می‌دهند به این نتیجه رسیدیم که از میان ۳۰ قصیده‌ای که بحران هویت فردی صائغ را بازگو می‌کنند ۱۶ قصیده یعنی معادل ۰/۵۳ قصاید به تعارض هویت فردی با هویت رسمی مربوط می‌شود. یعنی بیشترین بحرانی که صائغ در هویت فردی خود با آن مواجه است در برخورد با نظام حکومت و رژیم بعث است.

بحران هویت ملی در شعر عدنان الصائغ

انسان‌ها در کنار هویت فردی خویش، دارای هویت جمعی نیز هستند که آنها را به جمع بزرگتری پیوند می‌دهد. هویت ملی همان شکل پیشرفته‌ی هویت جمعی است که عوامل مختلف قومی، جغرافیایی، زبانی، اعتقادی، آداب و رسوم و ... در طول تاریخ باعث شکل‌گیری آن شده است.

هویت مقوله‌ای است که می‌تواند هم در سطح فرد مطرح باشد و هم در سطح اجتماع. البته هویت قومی و هویت ملی بیشتر از اینکه در سطح فرد مطرح باشد در سطح اجتماع مطرح است. (آموسی، ۱۳۸۵ ش: ۱) افرادی که قادر به یافتن ارزش‌های مثبت و پایدار در فرهنگ، مذهب یا ایدئولوژی خویش نباشند، ایده آل هایشان فرو پاشیده و به درهم ریختگی هویت دچار می‌شوند. در این حالت افراد نه می‌توانند قابلیت‌های خود را ارزیابی کنند و نه صاحب ارزش‌هایی شوند که به کمک آنها بتوانند آزادانه برای آینده طرح ریزی نمایند. (شرفی، ۱۳۸۰ ش: ۲۰) شرایط و حوادث عراق در چند دهه‌ی اخیر باعث شده تا دامنه‌ی بحران هویت از فرد بگذرد و هویت جمعی مردم عراق را نیز مورد حمله قرار دهد. بحران هویت ملی به صورت‌های

مختلف در اشعار صائغ نمود یافته است که در ادامه به بررسی ابعاد این نوع بحران می‌پردازیم:

بحران هویت تاریخ گذشته

هویت ملی بر تاریخ و دستاوردهای علمی، انسانی، اخلاقی و تاریخی مبتنی است؛ بنابراین پیوند و ارتباط فرد با تاریخ، تمدن و دستاوردهای تاریخی اش هویت او را شکل می‌دهد. (ادیب راد و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۳) برخی از شاعران گذشته‌ی تاریخی خود را نمی‌پذیرند و به آن افتخار نمی‌کنند ولی برخی دلتنگ آن می‌شوند و عظمت کشور خود را در وابستگی به گذشته می‌دانند و از فضای وحشتناک و پرخفقان حال حاضر به گذشته پناه می‌برند. (برکات، ۲۰۰۷ م: ۲۰۱) عدنان الصائغ از شاعرانی است که در رد و پذیرش گذشته سرگردان مانده است، گاهی چاره‌ی عراق را در بازگشت به گذشته‌ی پرافتخار بابلی می‌داند و گاه همه‌ی تاریخ ملی گذشته‌ی عربی و عراقی را زیر سؤال می‌برد و دچار بحران هویت ملی تاریخی می‌شود. از عوامل نارضایتی او از گذشته‌ی تاریخی، اشتباهات تاریخی گذشتگان بوده است. او به حادثه‌ی سقیفه و تاریخ پر از تفرقه، ضرب و شتم و جنگ ابدی اعراب اشاره می‌کند و این هویت پرتنش تاریخی را نمی‌پذیرد:

أبولُ / علی نصفِ تاریخنا / أئی شوری... / وتحت السقیفة / تلمعُ أسیافهم / حول
أعناقنا / هل ترکوا لک غیر الشتات / و رملِ الفلاةِ

وهذی الحروب / تجرُّ الحروب / إلى آخر الدهر (الصائغ، ۱۹۹۶ م: ۸۹)
بحران هویت تاریخی گذشته در صفحات ۸۸-۸۹، ۲۱-۲۲ و ۲۵ قصیده‌ی «نشید أوروک» دیده می‌شود.

بحران هویت ملی کنونی

بحران هویت ملی ممکن است به دلیل اوضاع سیاسی حال حاضر یک کشور باشد و

عده‌ای از اینکه در کشور آنها آزادی سیاسی نیست احساس بی هویتی کنند و عده‌ای دیگر از اینکه در کشورشان حقوق بشر پایمال می‌شود یا شکنجه و خشونت وجود دارد و اینکه خود را شهروند آن کشور بدانند احساس خجالت نمایند یا ممکن است عقب ماندگی، فقر، ضعف بهداشت، پایین بودن سطح آگاهی و اموری از این قبیل، مؤلفه‌های هویتی برخی از افراد را شکل دهند؛ بنابراین مؤلفه‌های فراوانی وجود دارند که نسبت به افراد مختلف سیال بوده و در احساس هویت یا بحران هویت آنها مؤثر هستند. (ادیب راد و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۴) همه‌ی این مؤلفه‌ها که به بروز نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی یک کشور کمک می‌کند در عراق وجود داشته و در ایجاد بحران هویت ملی عدنان الصائغ تأثیر گذاشته است. قصیده‌ی «العبور إلی المنفی» نمونه‌ی کامل این نوع بحران را نشان می‌دهد. صائغ ویزای خود را که می‌بایست بیانگر هویت عراقی او و اجازه‌ی سفر او در دیگر کشورها باشد، تاریخ خشونت و ۵۰ سال نشخوار علف معرفی می‌کند. تاریخی که سراسر سخنرانی و سیگارهای برگ و ایستادن در برابر تیرهای اعدام و دست زدن برای حاکمان است:

لِیسَ مَا أَحْمَلُهُ فِی جِیوِبِی جَوَازِ سَفَرٍ / وَ إِنَّمَا تَأْرِیخُ قَهْرٍ / حِیثُ خَمْسُونَ عَامًا وَ
نَحْنُ نَجْتَرُ الْعَلْفَ / وَالخَطَابَاتُ.... / وَسَجَائِرُ اللَّفِّ / حِیثُ نَقَفُ أَمَامَ الْمَشَانِقِ /
وَنَصْفُقُ لِلْحِکَامِ (الصائغ، ۲۰۰۴م: ۹۱)

در ادامه وطن را جایی معرفی می‌کند که با سخنرانی رییس شروع می‌شود و با آن خاتمه می‌یابد و همه‌ی خیابان‌ها و آوازها و موزه‌ها و بزرگواری‌ها و درختان و کارگاه‌ها و روزنامه‌ها و... را متعلق به رییس می‌داند:

حِیثُ الْوَطَنِ / یَبْدَأُ مِنَ خُطَابِ الرَّئِیسِ /.....وینتهی بَخُطَابِ الرَّئِیسِ / مَرورًا
بِشَوَارِعِ الرَّئِیسِ، وَأَغَانِی الرَّئِیسِ، وَمَتَاحِفِ الرَّئِیسِ، وَمَكَارِمِ الرَّئِیسِ... (همان)
و اینگونه تعلقات رییس تا ۲۰ بار تکرار می‌شود در حدی که مخاطب وی با تعجب از او می‌پرسد اهل کدام کشور هستی؟

ستحدِّقُ طويلاً / في عيني المبتلّتين بالمطر و البصاقِ / وتسالني من أيّ بلادٍ أنا
(همان: ۹۱)

این سؤال که اهل کدام کشور هستی، پرسش از هویت ملی یک شخص است که مخاطب شاعر از روی توصیفات وی دچار شگفتی می‌شود و مشتاق است بداند این ویژگی‌ها متعلق به چه کشوری است و در واقع هویت ملی وی را زیر سؤال می‌برد. این همان عدم رضایت از انتساب یک شهروند به وطن خود، به دلیل شرایط نامناسب سیاسی و اجتماعی است که منجر به بحران هویت می‌شود. به کار بردن ضمیر (أنا) که بیانگر هویت شخصی شاعر است در مقابل اوضاع جامعه هیچ جایگاهی ندارد مگر اینکه در آخرین مرحله باشد، چنانچه آخرین کلمه به کار رفته در قطعه شعری صائغ «أنا» است. صائغ در «نشیدآوروک» بار دیگر مفهومی شبیه به معنای فوق را به پلیس گمرک توضیح می‌دهد و در تعریف هویت ملی خود دچار مشکل می‌شود؛ خونس را نقشه‌ی رنج‌هایی معرفی می‌کند که چشم‌های جیوه‌ای پلیس آن را نمی‌بیند و درک نمی‌کند. صورت لاغر خود را حاصل آوارگی و عبارات نفرین شده و چکیده‌ی گرسنگی و وطنش می‌داند که متأسفانه پلیس هیچکدام را درک نمی‌کند و نمی‌تواند این نوع هویت او را شناسایی کند:

أقفي الرجل الجمركي / و فتش قلبي و محفظتي..... / لم يكن في دمي غير
خارطةٍ للعذابات / لم ترها عينُهُ الزَّبقيّةُ / واللّه، يا سیدی، إنّها صورتی / نأحلُّ
كالقطارات في البرد / متّشجُّ بالتشرد والمفرداتِ اللعينةِ / / واللّه يا سیدی
إنّها..... كان وجهي خلاصهً جوعِ المدينةِ (الصائغ، ۱۹۹۶م: ۳۷۱)

یکی از معضلاتی که اغلب کشورهای جهان سوم و از جمله عراق در هویت اجتماعی افراد ایجاد کرده‌اند، دو هویتی شدن است. به این صورت که «در جوامع سنتی خاور نزدیک یا دنیای سوم که مناسبت فرد با نهادهای اجتماعی، رشد دمکراتیک و شهروندی نداشته، مصلحت حکومت، برای افراد، هویت اجتماعی تعیین می‌کند.

اصولاً علت عمده تعارض بین تکلیف اجتماعی و گرایش اجتماعی فرد ناشی از همین تعیین تکلیف از بیرون است که خصلت تاریخی و نامتجانس با روح زمان دارد. این امر سبب دو هویتی شدن فرد می شود که نتیجه اش ناسازگاری و درگیری اجتماعی است و واکنش اعتراضی فرد را به دنبال دارد.» (ادیب راد و دیگران، ۱۳۸۶: ۷۷)

جامعه‌ی عراق که سالیان متمادی تحت سیطره‌ی حکومت پرخفقان صدام حسین بوده است، مصداق کاملی از این جامعه‌ی دوهویتی است به گونه‌ای که مردم در درون خود به شرایط اجتماعی وطن معترض بودند و خواهان آزادی اندیشه بودند، ولی در ظاهر از ترس جانشان عملکرد نظام حاکم را تأیید می کردند؛ البته شاعر مبارزی چون عدنان الصائغ هیچگاه در برابر سیاست های نظام ستمگر حاکم سر خم نکرده است، بنابراین او دچار معضل دوهویتی شدن نبوده، اما نظاره گر این بحران در مردم بوده و آن را در قالب یک قصیده‌ی داستانی به تصویر کشیده است. موضوع این قصیده از این قرار است که شکایت های زیادی در باره‌ی اوضاع عراق و رئیس آن به درگاه خداوند می رسد و خداوند تصمیم می گیرد در لباس یک روستایی معمولی به این سرزمین بیاید تا اوضاع آن را ببیند، او سر در گم و گیج با تصاویر جناب رییس که در و دیوار و شبکه های تلویزیون را پر کرده است روبه رو می شود. در همین اثنا کاروان باشکوهی در میان تشویق تماشاچیان و پلاکاردها و گارد ویژه خارج می شود؛ به نحوی که ساختمان ها و درختان و مردم و ابرها به رقص آمده اند. ناگهان یکی از همان مردم پای او را لگد می کند و با ترس در گوش او زمزمه می کند که دیوانه! دست بزنی و گرنه گارد خشن، تو را به صدا در می آورند:

هالته كثرة الشكاوى التى ضجر الملائكة من إيصالها / والدموع التى لاتصل
صندوق بريده إلا ذابلة أو متسخة / ... / أراد أن يعرف ما يجرى فى بلادنا / فتنكر
بملابس قروى / ونزل من سمائه البهية / متجولاً فى شوارع المدينة / وبينما هو
ينظر مشدوهاً / إلى صور السيد الرئيس تملأ الحيطان والهواء و شاشات التلفزيون /
مرق موكبته المهيب، مجلجلاً / بين جوق المصفقين و اللافات و الحرس / و رقصت

البنایات و الشجرُ و الناسُ و الغیومُ / فلکزُهُ أهدهم هامساً بذعرٍ / صقَّ أیها المغفلُ، /
و إلا جرجرک حراسُهُ الغلاظ (الصائغ، ۲۰۰۴: ۸۰)

این همان تناقض دوهویتی شدن است که به نظر شاعر هیچ کس از آن در امان نیست، به گونه ای که حتی اگر - نعوذُ بالله - خداوند هم در عراق سکنی گزیند، به آن دچار می شود.

صائغ گاهی به جریان جنگ‌ها و کشورگشایی‌های پیایی مقامات عراق اعتراض می کند، اقداماتی که میلیون‌ها نفر انسان بی‌گناه، عادی و بدون نام و نشان را در خود فرو می برد و حتی مورخان در حد چند نقطه و خط فاصله از آنها یاد می کنند:

جالساً بینَ دفتی دمتی / أفکرُ بالمصائرِ المجهولةِ / لمالین العیون المتحجرةِ /
التي نسیها المؤرخون / بین الفوارز والنقاط / علی هوامش الفتوحات (الصائغ، ۲۰۰۴: ۲۳)
بدین ترتیب تاریخ معاصر عراق سراسر آکنده از بدبختی‌هایی است که هویت ملی مردم عراق را به خطر انداخته و آنها را دچار بحران هویت ملی نموده است. به حدی که گاهی شاعر تصور می کند با این توصیفات به روی نقشه، چیزی از عراق جز پلاکارد یا نوشته کوتاهی در یکی از روزنامه‌ها نمانده است:

یرسمونها علی الخریطة أحياناً علی شکل لافتةٍ.. / أو مکتبٍ صغیر فی إحدى الصحف (همان: ۴۰۷)

بحران هویت ملی کنونی در ۱۵ قصیده ی صائغ با عنوان‌های: «العراق» (ص ۱۵)، «درسُ فی التاریخ» (۲۳)، «الإله المهیب» (۸۰)، «العبور إلى المنفی» (۹۱)، «شماره ۳ أوراق من...» (۹۴)، «شماره ۵ أوراق من...» (۹۶)، «شماره ۷ أوراق من...» (۹۷)، «شماره ۱۲ أوراق من...» (۱۰۱)، «تضیق البلاد» (۱۷۶)، «البحث عن عنوان» (۳۷۱)، «نای الجنوب» (۴۰۷)، «تذکر» (۴۱۴)، «المدینة» (۵۲۷) در دیوان کامل وی وقصیده‌ی «الرایة» (ص ۱۶) در دیوان «و...» و صفحات ۳۷۱-۳۷۲ قصیده‌ی «نشید أوروک» بازتاب داشته است.

گاهی این اغتراب مکانی است که باعث بحران هویت ملی است. مکان نقش مهم و تعیین کننده‌ای در شکل‌گیری زندگی بشر و طیف وجودی و ویژگی‌های خاص او و به تبع آن، تعیین رفتارها و رویکردهای وی و حتی درک او از اشیا دارد. درک انسان از مکان، یک درک حسی است و از جسم خود انسان تا لباس‌ها و اتاق شروع می‌شود و به سایر مکان‌ها می‌رسد. «شدت و ضعف ارتباط انسان با مکان به ویژگی‌های روانشناختی هر فرد بستگی دارد و به همین دلیل تهدید مکان زندگی هر فردی با توجه به ویژگی‌های روانشناختی او، تهدیدی برای کیان وجودی و هویت وی محسوب می‌شود.» (عقاق، ۲۰۰۱ م: ۲۵۹) بر این اساس شرایط زندگی عدنان الصائغ به عنوان یک شاعر دور افتاده از وطن که حساسیت‌های روحی بیشتری نسبت به افراد معمولی دارد، ایجاب می‌کند در جدایی از وطن و غربت مکانی، فشار زیادی را تحمل کرده و دچار این نوع از بحران هویت ناشی از اغتراب مکانی شده باشد و اشعار وی در این زمینه نیز مؤید همین ادعاست.

در اشعار مختلفی که بیانگر بحران هویت صائغ هستند این بعد از بحران هویت ملی شاعر بیشتر از سایر ابعاد آن انعکاس یافته است؛ به طوری که از زمانی که شاعر طعم غربت را می‌چشد، هر چه تلاش می‌کند نامه‌ای برای دوستان پست کند، به مقصد نمی‌رسد و نشانی آن اشتباه است:

كلما كتب رسالةً / إلى الوطن / أعادها إليهِ ساعي البريد / لخطأٍ في العنوان
(الصائغ، ۲۰۰۴ م: ۲۲۷)

نشانی در وطن برای کسی که در غربت زندگی می‌کند نشان از تداوم هویتی ملی است که شاعر با خود به سرزمین غربت می‌برد و اشتباه بودن نشانی، علامتی است که شاعر از گم شدن، سرگردانی و بحران هویت خود ارائه می‌دهد. شبیه به همین بند در قصیده‌ی «غزلیات» تکرار شده است:

أبعثُ برسائلٍ بلا عنوانٍ لأصحابها / أطرُقُ أبوابَ الصحفِ (همان: ۳۴۶)

هرچه از وطن دور می شود، احساس بحران هویت ملی او بیشتر اوج می گیرد. به طور مثال در «بندر عقبه» از بنادر کشور «عمان» می سراید:

نرسمُ فوقَ الرمالِ بلاداً / فيمسحُها الموجُ (الصائغ، ۲۰۰۴م: ۱۷۸)

وقتی وطن را بر روی دانه‌های شن و ماسه‌ی ساحل سرزمین غربت ترسیم می‌کند، دل‌تنگ آن است و خواهان زنده کردن هویت ملی خود به عنوان یک «عراقی» است، اما به طور ناخودآگاه در سرزمین‌های غربت، مهاجران در مقایسه با ساکنان اصلی شهروند درجه دوم محسوب می‌شوند، شاید به همین دلیل باشد که هویت عراقی شاعر در سرزمین غربت کم رنگ می‌شود و از روی شن‌های ساحلی پاک می‌شود. سردرگمی حاصل از بحران هویت ملی را که در غربت ایجاد می‌شود، در قصیده‌ی «دوار» هم به خوبی می‌بینیم. هنگامی که شاعر وطنی برای دل‌تنگی‌هایش می‌خواهد و خود را چون ناخدایی فراموش شده می‌داند که دریا و او یکدیگر را گم کرده و نمی‌داند کشتی‌اش را به کدام طرف هدایت کند:

اقترحی وطناً لحنینی / / فأنا ربّانٌ منسىٌ / ضيّعتُ البحرَ / و ضيّعتُ / فإلی
أین أفوڈ سفینی؟ (الصائغ، ۲۰۰۴م: ۱۲۹)

بحران هویت پدید آمده از اغتراب مکانی، در ۱۲ قصیده‌ی صائغ به این شرح دیده می‌شود: «شماره ۳ اوراق...» (۹۴)، «شماره ۱۴ اوراق من...» (۱۰۳)، «دوار» (۱۲۹)، «أماناً أیها البحر» (۱۷۸)، «تنویعات» (۲۲۷)، «بکائیة لامرء القیس» (۲۵۴)، «غزلیات» (۳۴۶) در دیوان کامل و قصاید «باریس» (ص ۲۰)، «غربة ۳» (۲۴)، «ما..والخ» (۲۶) «صعاليك حسن عجمی» (۳۹) و «تشکیل ۳» (۴۹) در دیوان «و...».

از بررسی تعداد قصایدی که ابعاد بحران هویت ملی صائغ را نشان می‌دهد، به این نتیجه رسیدیم که از ۳۰ قصیده‌ی شاعر در این موضوع، بیشترین قصاید او (یعنی ۱۵ قصیده) مربوط به بحرانی است که از هویت سیاسی کنونی وطنش ایجاد شده است یعنی ۵۰٪ قصاید مربوط به بحران هویت ملی کنونی صائغ است و اغلب دیوان‌های

شعری او اثبات می‌کند که وی با وجود علاقه‌ی فراوانی که به وطنش دارد از انتساب به سرزمینی که از نظر اوضاع سیاسی و اجتماعی در دنیا در سطح بسیار ضعیفی قرار دارد شرمسار است.

پس از آن، بحران هویت ملی او در غربت تشدید می‌شود، به نحوی که ۱۲ قصیده - یعنی معادل ۴۰٪ از قصاید او در موضوع - در بحران هویت ملی در غربت و در برخورد با فضا، فرهنگ و زبان جدید سروده شده است. شاید وجود اشعار فراوان نوستالژیک برای وطن و حس قوی ملی‌گرایی در دیوان‌های سروده شده‌ی صائغ در خارج از کشور را بتوان تلاش او برای اثبات هویت ملی خویش در مقابله با بحران‌های به وجود آمده در غربت دانست.

سخن آخر اینکه به همان اندازه که شاعر دچار بحران هویت ملی است از بحران هویت فردی نیز رنج می‌برد. (هر کدام در ۳۰ قصیده منعکس شده‌اند) شاید این امر از آنجا ناشی شود که هویت فردی شاعر تابع هویت ملی اوست و به خطر افتادن هویت ملی او، بحران هویت فردی وی را نیز به دنبال داشته است و به همین دلیل است که بیشترین قصاید شاعر با موضوع بحران هویت فردی و ملی با گرایش و دلایل سیاسی است.

نتیجه

۱. ابعاد مختلف بحران هویت فردی در اشعار عدنان الصائغ به شرح زیر بازتاب داشته است:

- ذات ساده و روستایی صائغ در مقابل ازدحام زندگی شهرنشینی دچار بحران شده است و مقابله با زندگی شهری، تلاشی برای بازگشت به ذات روستایی‌اش محسوب می‌شود.

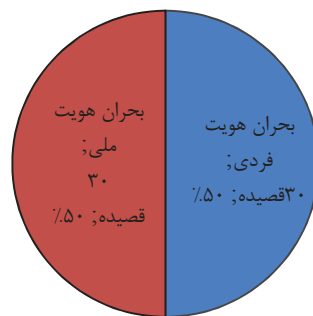
- صائغ برای اثبات «من» وجودی خود در مقابله با «دیگری» که گاهی نظام سلطه و

رژیم بعثی و گاه اشغالگران آمریکایی هستند، دچار بحران هویت فردی است. - صائغ تا زمانی که در عراق زندگی می کرد، به عنوان یک شاعر جایگاه لازم را در فضای اجتماعی عراق نداشت و تلاش وی برای اثبات هویت شاعری، نشانه‌ی بحران هویت وی در این مورد است.

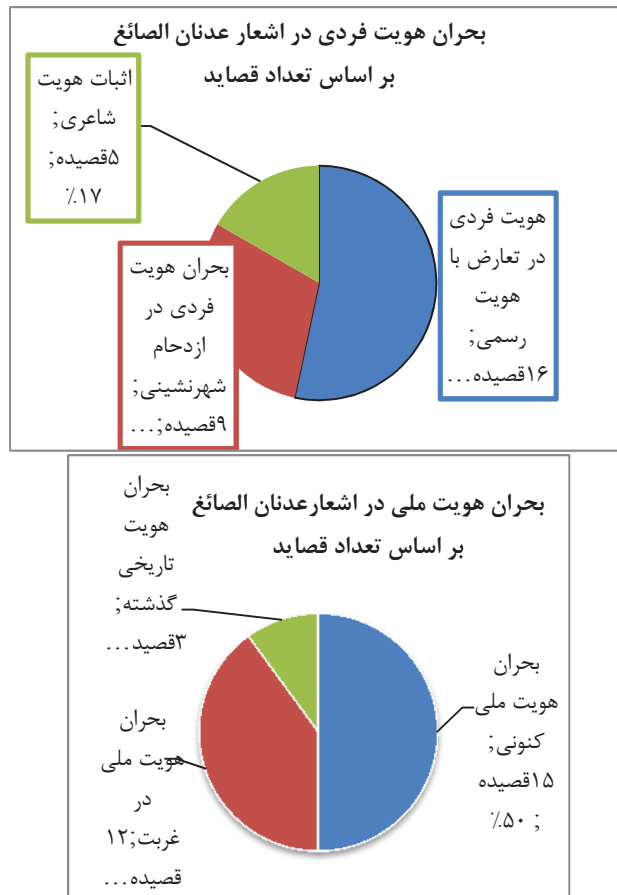
۲. ابعاد گوناگون بحران هویت ملی در اشعار صائغ به شرح زیر بازتاب داشته است: - بحران هویت تاریخ گذشته در اشعار صائغ به صورت عدم رضایت از گذشته‌ی تاریخی عرب و به ویژه عراق دیده می شود. - صائغ، بحران هویت ملی کنونی عراق را با انتقاد از اوضاع کنونی سیاسی-اقتصادی جامعه‌ی عراق همراه می کند.

- بحران هویت ملی در اشعار صائغ، در غربت اوج می گیرد و این نکته در دیوان‌هایی که در خارج از عراق سروده است بیشتر به چشم می خورد. ۳. میزان انعکاس بحران هویت فردی و ملی در قصاید عدنان الصائغ برابر است و بحران هویت فردی شاعر تابع بحران هویت ملی وی و هر دو تابع شرایط نابسامان سیاسی- اجتماعی جامعه عراق در چند دهه‌ی اخیر است.

بحران هویت در اشعار عدنان الصائغ



۴. بیشترین بحران هویت فردی عدنان الصائغ با موضوع «من» در مقابله با «نظام سلطه» به عنوان «دیگری» است و بیشترین بحران هویت ملی او، بحران هویت ملی کنونی، به دلیل تزلزل روحی وی در حس انتساب به سرزمین عراق است.



منابع

- ادیب راد، نسترن و دیگران. (۱۳۸۶). مبانی نظری هویت و بحران هویت. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- برکات، عبدالرزاق. (۲۰۰۷). الإغتراب فی الشعر التركي و العربي المعاصر. کویت: دارالهدایة.
- تومبکنز، جین. ب. (۱۹۹۹). نقد إستجابة القارئ (من الشکلانية إلى ما بعد البنیویة). ترجمه‌ی:

- حسن ناظم و علی حاکم. القاهرة: المجلس الأعلى للثقافة.
- جنکینز، ریچارد. (۱۳۸۱). هویت اجتماعی. ترجمه: تورج یاراحمدی. تهران: انتشارات شیرازه.
- حمدی، فاطمه. (۲۰۱۰). الشعر العراقي فی أزمة التسعینات. القاهرة: مكتبة الآداب.
- الزریبی، ولید. (۲۰۰۸). عدنان الصائغ تأبط منفی: حوار. تونس: الشركة التونسية للنشر.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۰). دایرة المعارف علوم اجتماعی. تهران: مؤسسه کیهان.
- السلیمانی، احمد یاسین. (۲۰۰۹). التجلیات الفنية لعلاقة الأنا بالآخر فی الشعر العربی المعاصر. دمشق: دارالزمان للطباعة والنشر.
- شایان مهر، علیرضا؛ فاطمه معتمدی. (۱۳۸۰). دایرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی. تهران: انتشارات کیهان.
- شرفی، محمد رضا. (۱۳۸۰). جوان و بحران هویت. تهران: انتشارات سروش.
- الصائغ، عدنان. (۲۰۰۴). الأعمال الشعرية. بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- _____ (۱۹۹۶). نشید أوروک، قصيدة طويلة. بیروت: دارأمواج.
- _____ (۲۰۱۱). دیوان. بیروت، دار ریاض الریس.
- عقاق، قادة. (۲۰۰۱). دلالة المدينة فی الخطاب الشعری المعاصر. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۳). تجدد و تشخص. ترجمه: ناصر موفقیان. تهران: نشرنی.
- مؤسسه جائزة عبدالعزیز. (۱۹۹۵). معجم البابطين للشعراء. کویت: مؤسسه البابطين.
- نعمتی قزوینی، معصومه و دیگران. (۱۳۹۰). بررسی ابعاد گوناگون بحران هویت از دیدگاه شاعران نوگرای عراق. مجله علمی پژوهشی لسان مبین، قزوین. شماره ۴. ص ۲۷۰-۲۸۸.

پایگاه اینترنتی

- آموسی، مجنون. (۱۳۸۵). "انسان شناسی فرهنگی" - <http://ethnolog.Blogfa.com/post-13.aspx>
- فلاحی، نرگس. (۲۰۱۰). "هویت ملی و کارکردهای ویژه ی آن" www.kanoonandisheh.com